

علل و عوامل افزایش طلاق و پیامدهای منفی آن در جامعه و اجتماع

مهناز حسینی

چکیده

طلاق از مهمترین پدیده های حیات انسانی است. طلاق را از مهمترین پدیده های حیات انسانی تلقی می کنند. این پدیده دارای اضلاعی به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه انسانی است. نخست یک پدیده روانی است زیرا بر تعادل روانی نه تنها دو انسان ، بلکه فرزندان ، بستگان ، دوستان و نزدیکان آنان اثر می نهد. در ثانی پدیده ای است اقتصادی، چه به گسست خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی می انجامد و امحاء تعادل روانی انسانها موجبات بروز اثراتی سهمگین در حیات اقتصادی آنان را نیز فراهم می آورد. گذشته از این ، طلاق پدیده ای است موثرتر از تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه ، زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می نهد ، چون تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل ، یعنی خانواده را از هم می پاشد و از طرف دیگر بر کیفیت اثر دارد ، چون موجب می شود فرزندان محروم از نعمتهای خانواده تحویل جامعه گردند که به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در راه احراز مقام شهروندی یک جامعه اند. چهارم آن که طلاق پدیده ای فرهنگی است ، جامعه ای که در آن ، طلاق از حدی متعارف تجاوز کند ، هرگز از سلامت برخوردار نخواهد بود. طلاق از دیدگاهی یک پدیده ارتباطی است ، بدینسان در جامعه ای که فاقد ارتباطات سالم ، درست و طبیعی است ، پیوند یا رابطه زناشویی نیز استثناء نیست.

واژگان کلیدی: طلاق، زوج و زوجه، پیوند زناشویی، فرزندان طلاق، فروپاشی خانواده

بخش اول: کلیات

طلاق آفتی اجتماعی است و هیچ جامعه ای نمی تواند نسبت به آن بی توجه بماند. هیچ جامعه ای نمی تواند ادعای سلامت کند، اگر از خانواده هایی استوار برخوردار نباشد. هرگز هدف این نیست که قوانینی در حذف طلاق وضع شود. طلاق هست، همانگونه که جامعه هست. هرگز نمی توان تصور کرد که تمامی ارتباطات انسانی بر جای ماند و هرگز هیچ ارتباطی آسیب نبیند. اما جامعه باید در اثر اندیشه کاستن از تعداد طلاق باشد. بیان زیبایی پیامبر اکرم را به یاد می آوریم: بدترین امور برای من طلاق است.^۱ اگر جامعه ای رو به سوی افزایش طلاق رود بی هیچ شبهه در آستانه بهران قرار دارد. بدین سان به درستی می توان گفت: میزان طلاق، نشانه دقیق سلامت یا بیماری جامعه است. پس نظر این است که به سوی خانواده های اضطراری پیش رویم. انسانها را مجبور سازیم در کنار هم به اجبار قانون به زندگی ادامه دهند، که تجربه گسست ناپذیری میثاق خانواده ها را در کاتولیسیم دیدیم و به نتیجه نیز نرسید.^۲ حال به تعریف اصطلاحات مربوطه می پردازیم:

۱- طلاق: در کتب لغت برای واژه طلاق معانی متعددی ذکر شده است، از جمله رهائی، آزاد کردن، ترک کردن، وا گذاشتن. اما در اصطلاح شرعی طلاق عبارت است از: زائل نمودن قید پیوند و نکاح یا صیغه مخصوص است.^۳ و یا انحلال عقد نکاح در حیات زن و شوهر به اراده مرد یا تقاضای زن با شرایط معین.^۴

۲- وجود شخص ثالث: از قبیل: اقوام شوهر و فرزندان زن قبل و دوستان و معشوقه شوهر و دخالت اقوام زن و فرزندان شوهر قبل.

۳- فرزند شوهر یا زن: منظور فرزندی است که از ازدواج قبل مرد یا زن باقی مانده است.

^۱-انصاحی، ۱۳۵۹، ص ۸

^۲-حقانی، ۱۳۶۵، ص ۹

^۴-مقصودی، ۱۳۷۵، ص ۲۵

^۵-ساروخانی، ۱۳۷۲، ص ۲۳

۴-دوستان : دوستان هم جنس ، زن و شوهر که بدون رضایت و موقعیت کنونی خانواده با آنها معاشرت می کنند. عامل خطرناک که همواره بنیان روابط زناشویی را در معرض تباهی قرار می دهد ، دخالت های نابجای اولیاء مرد و زن ، وجود معشوقه، فرزند از زن یا شوهر قبل و دوستان ، در زندگی آنان است.

۵-فقر مالی : یعنی کمبود در آمد. در آمد مقدار پولی است که شخص در واحد زمانی معین بدست می آورد که در این تحفیف منظور از واحد زمانی ماه است.

از مطالعه وضعیت مالی و در آمد چنین بر می آید ، که اکثریت مورد بررسی که طلاق گرفته اند ، دارای در آمد متوسط یا پایین بوده اند.

۶-اعتیاد^۱: وابستگی فیزیکی و روانی فرد به یک ماده یا عمل مضر است. عامل مهم دیگر که موجب طلاق شده است ، اعتیاد همسر به مواد مخدر، الکل و قمار بوده است.^۲

بخش دوم: بررسی ابعاد حقوقی و اخلاقی طلاق

طلاق بی شبهه یک مساله یا پدیده حقوقی نیز هست ، آنجا که قوانین طلاق آسان می شوند ، یعنی طلاق یک سویه است (به خواست زن یا مخصوصاً مرد صورت می گیرد) و نیاز به دادگاه ندارد و آنی است ، به یقین شاهد افزایش طلاق خواهیم بود. در این صورت با افزایش طلاق های ناشی از حالات آنی ، ارقام طلاق تورم بیشتر می یابد. از این روست که :

۱-طلاق از یک سویگی در می آید.

۲-طلاق از آنیت خارج می شود و منوط به حکم دادگاه می گردد.

^۱جیلانی ، کمال ، ۱۳۴۷ ، ص ۱۶

-addiction

^۲همان منبع ، ص ۳۸

۳- متقاضی یا متقاضیان طلاق مدتی در انتظار بماند تا هم با جدایی تمایل متقابل تقویت شود و هم در این مدت با کوشش مددکاران اجتماعی مشکل خانواده برطرف شده و زوجین بدان باز گردند.

۴- در صورت تکرار کار قانونی طلاق دشوارتر گردد، تا آنجا که در صورت بالاتر بودن از شماری فرد مجرم شناخته شود بدین قرار و بر اساس این معیار فردی که برای اولین بار تقاضای طلاق می کند، عادی تلقی می شود. اما چنانچه همین فرد، برای دومین بار تقاضای طلاق نمود، جامعه قضایی با احتیاط بدو می گردد و در کارش سهولت کمتری ملحوظ می دارد و احیاناً مجبور به پرداخت جریمه ای نیز می شود. اما در صورت تکرار عمل او به عنوان جرم تلقی میشود.^۱ بل بوهانون، نشان داده است که طلاق بدان سبب مساله غامضی است که همزمان شش بعد را در نظر می گیرد و از آنجا که جامعه هنوز وسایل موثر کمک به مردمی بتوانند از عهده چنین تجربه هایی برآیند، دارا نیست، بررسی مسئله طلاق نیز مشکل است.

آنچه که او شش وضعیت طلاق می نامد عبارتند از:

۱- **طلاق عاطفی**^۲: زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می دارند و روی از هم بر می تابند، زیرا اعتقادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای هم به پایان رسیده است.

۲- **طلاق اقتصادی**^۳: وقتی خانواده ای از هم می پاشد، تصفیه اقتصادی یعنی تقسیم اموال و دارایی آنها در دو سهم ضروری است.

۳- **طلاق قانونی**^۴: در دادگاه پایان رسمی ازدواج و همراه آن شرایط اجازه ازدواج مجدد برای طرفین اعلام می گردد.

^۱-ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۸۵

^۲-The emotional divorce

^۳-The economic divorce

^۴-The legal divorce

۴- **طلاق توافقی والدین**^۱: تحقیقاتی که درباره حضانت فرزند، دیدار بعدی آنان، مسئولیت های هریک از والدین از نظر مالی و تربیت کودکان و غیره اتخاذ می گردد.

۵- **طلاق اجتماعی**^۲: تغییراتی است که در رابطه با دوستان و آشنایان اتفاق می افتد. بدین معنا که چون از وقوع طلاق اطلاع پیدا می کنند هریک به گونه ای واکنش نشان می دهند.

۶- **طلاق روانی**^۳: وقتی ازدواجی گسسته شد، احساس همدلی از بین می رود و مفهوم خود را تغییر می کند و اینجا طرفین باید درک کنند که دیگر هیچ کدام بخشی از یک پیوند را تشکیل نمی دهند. زیرا هریک خود را تنها می بینند و این تنهایی برای بسیاری یک ضربه است.^۴

بخش سوم: طلاق از دیدگاه روابط انسانی و سستی روابط اجتماعی

به درستی می توان پذیرفت طلاق، آنجا بیشتر رخ می دهد و تعدد می پذیرد، که روابط انسانها دچار بحران شده باشد. در جامعه ای کوچک روابط انسانها پایدار و دارای امتداد است. (بدان صورت که هر کس از گذشته دیگری نیز به خوبی اطلاع دارد) به یقین طلاق کمتر رخ می دهد. باز آنجا که در حیات انسانی، لذت گرایی و سود اندیشی کمتر جای معنویت و انسانیت را گرفته باشد، طلاق کمتر پیش می آید. بدینسان می توان پذیرفت: با سالم سازی روابط انسانی، آموزش ارتباط انسانی به انسانها و... می توان از میزان طلاق کاست. همچنان که خانواده های اضطراری یعنی آنجا که انسانها به حسب میل و علاقه، بلکه به اضطرار و ناچاری با یکدیگر حیات می گذرانند را مطلوب نمی دانیم و پیدایش روابطی تهی از خمیر مایه معنویت را از مهمترین عوامل طلاق به حساب می آوریم.^۵ ارقام طلاق در استان تهران بالاست. و در سالهایی چند به مرز ۳۰۰ هزار نزدیک می شود و این امر حائز کمال توجه است. شهری با چنین خانواده هایی، در سالهای آتی مشکلاتی چون، فرزندان بی سرپرست و مشکل حضانت آنان، همچنین

^۱ -The comparative divorce

^۲ -The community divorce

^۳ -The psychic divorce

^۴ -ستوده، ۱۳۷۴، موسسه انتشارات آوای نور

^۵ -فرجاد، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸

تعداد زنان مطلقه و مشکل اشاعه آنان مواجه خواهد بود. بسیاری را عقیده بر این است که جامعه جدید صنعتی جامعه ای است از نظر ساختی طلاق زا. در چنین جامعه ای تحرک جغرافیایی به اوج خود می رسد. ثبات روابط رو به کاستی می گذارد و ارتباطات انسانی آسیب پذیر می شود. پس از دیدگاه این نویسندگان صنعت جدید، فی نفسه سستی خانواده را موجب می شود و چنین به نظر می رسد که تطوری خطی در این زمینه به چشم می خورد. بدین معنی که حرکت هر جامعه از صورت سنتی به سوی جامعه صنعتی و در عین حال که موجبات بسط تکنولوژی و افزایش قدرت انسان در برابر محیط فراهم می سازد ولی کاهش اهمیت خانواده و روابط انسانی ان را موجب می گردد. باز از دیدگاه همین اندیشمندان، آنچه در جامعه امروز صنعتی به چشم می خورد، به طور مختوم در فردای جوامع در حال توسعه امروز نیز تحقق خواهد یافت. این اندیشه که از سویی جبرگرا، و از سوی دیگر و از سوی دیگر ضرورت گراست، با آزادی انسانها در ساختن تاریخ و تعیین سرنوشت خویشان تباین دارد. اندیشه ماده گرایان، ابزار گرایان و... که عوامل مادی را مسلط بر انسان و حیات او می دانند، با واقعیت تطابق ندارد. برای اثبات این امر، می توان ژاپن را به عنوان مثال عنوان نمود. ویلیام گود، در اثرش انقلاب جهانی و الگوی خانواده جدولی را ارائه داده است که از ارائه آن در اینجا خودداری می نمایم. به خوبی ملاحظه می شود، که طلاق در ژاپن به موازات بسط تکنولوژی جدید رو به کاهش نهاده است. به عنوان مثال، در آغاز قرن جدید ژاپن با میزان طلاقی بالاتر از ۳۰۰ در ۱۰۰۰ مواجه بود. در حالی که این میزان بعد از ۲۰ سال به یک سوم تنزل یافت.^۲

بخش چهارم: چند پیشنهاد در راه وضع قوانین مرتبط به طلاق

الف) پذیرش دوران جدایی

هدف جدا ساختن زوجین برای مدتی محدود است. به عنوان شرطی لازم در راه صدور حکم طلاق. اکثر مراجع قانونگذار، در جهان بدان توجه نموده اند و در آمریکا در ۲۰ ایالت عمداً رعایت می شود. تنها سخن بر سر مدت جدایی است. بسیاری از ایالات آمریکا ۳ تا ۵ سال

^۱-Determinist

^۲-Necessitarianist

جدایی را لازم می دانند و حال آنکه در برخی دیگر از جمله ایالتی چون کالیفرنیا، فقط یکسال جدایی برای صدور حکم طلاق کافی است. در این دوران دو نوع عوامل وارد عمل می شود:

۱-عوامل طبیعی موثر بر حالات روانی و منبعث از حرمان.

۲-عوامل وضعی و عمدی و ناشی از قصد و اراده جامعه در راه باز داری زوجین از اقدام به طلاق.

به طور کلی این دوران در صورت فعال بودن عناصر اجتماعی چهره ای این چنین خواهد یافت:

۱-**تجربه تنهایی و تبلور ابعاد مثبت**: تنها شدن از جانبی و بخاطر دوری از همسر و برجسته ساختن جهات مثبت شخصیت او از جانب دیگر می تواند درصدی از متقاضیان طلاق را پشیمان ساخته به خانه باز گرداند.

۲-**تحرك عناصر انسانی بازگشت**: در همین مدت دو همسر را از مجرای می گذرانند که در آن متخصصان علوم انسانی، مددکاران و... علل یا علت تصمیم زوجین را مورد بررسی قرار داده و سعی در رفع یا کاهش تاثیر آن می نمایند و یا خویشان دوطرف (عناصر عاطفی سنتی) در راه احیاء مجدد خانواده فعال می شوند.

(ب) پذیرش دیرکرد قانونی و تعهد

از جانب دیگر کوشش می شود تا طلاق پدیده ای گران، از نظر اقتصادی، سخت از نظر قانونی و منوط به تصمیم دادگاه باشد. بنابراین برخی مالیات تصاعدی بر آن قائل می شوند. بدین معنی که اولین دادگاه بدون مالیات تحقق پذیرد. زیرا می توان پذیرفت، که فرد گرفتار همسر ناجوری شده باشد، لیک چنانچه همین فرد برای دومین بار دست به طلاق بزند، احتمال کمتری دارد که باز هم بی هیچ قصور و یا تقصیر باشد، از سومین بار به بعد مشمول مالیاتی سنگین خواهد بود.

نظرات موافقین طلاق: موافقین طلاق در پاره ای موارد بر ضرورت آن استناد می کنند و چنین اظهار می دارند: با وجود مذموم بودن و ناپسندی آن باید فهمید که طلاق تا اندازه ای

امری است طبیعی و قهری در زناشویی، گاهی بر اثر اختلافات ناشی بین زن و شوهر ممکن است پیش آید و در مواقعی ممکن است که اختلافات مزبور شدت یابد و موضوع طلاق امر اجتناب ناپذیر تلقی می شود و یا سوانحی پیش آید که انجام طلاق را الزامی و حتمی نماید. آیا ممکن است که یکی از زوجین معتاد باشد و از این طریق حیثیت خانوادگی همسر خود را بخاطر اندازد و آیا ممکن است، زن و مردی که اختلاف و نزاع داشته و در این راستا به فرزندان معصوم خود ضربه های روحی و احیاناً جسمی وارد می آورند، باز هم بتوانند در کنار یکدیگر زندگی مشترک داشته باشند. در هر حال، موافقین طلاق را هنگامی ضروری می شناسند که آخرین علاج باشد. زیرا گسستن پیوند زناشویی و در پاره ای موارد، بهتر از یک عمر رنج و اختلاف و کشمکش است. زیرا ادامه زندگی گاهی ممکن است از نظر زن و شوهر و هم از نظر فرزندان و هم از نظر جامعه زیانبخش باشد. چرا که ممکن است طولانی شدن زمان اختلاف و در عسر و حرج قرار گرفتن زن بعید به نظر نمی رسد و در این حالت بیم آن می رود که خدای ناکرده زن به انحراف کشیده شود و مرد هم به لحاظ فشارهای روحی دست به ارتکاب خیانت بزند و یا برعکس با انحراف مرد زن دست به خیانت بزند و کودکان نیز به لحاظ از دست دادن سرپرست خود در انتظار آینده ای تاریک خواهند بود!

نظرات مخالفین طلاق: مخالفین طلاق می گویند: طلاق با روح و طبیعت ازدواج و زناشویی بین زن و مرد مخالف است زیرا زوجین از روزی که زندگی را آغاز می کنند سوگند می کنند که در بدیها و خوبی های یکدیگر شریک بوده و همدیگر را یاری نمایند بنابراین رشته مقدس به سادگی قابل گسستن نیست. از طرفی هزاران کودک بی گناه و معصوم که بایستی در سایه صمیمیت و مهر و محبت پدر و مادر به رشد طبیعی خود ادامه دهند و در نتیجه طلاق در یک بحران اسفناک روحی و جسمی قرار می گیرد و در حقیقت هر طلاقی حداقل یک بازنده دارد و آن گاهی شوهر و گاهی اوقات زن و لیکن بازنده اصلی طلاق بچه ها هستند که مظلومانه قربانی امیال پدر و مادر سنگدل می شوند. هنگام طلاق اغلب پدران و مادران چنان تنفری از یکدیگر دارند که بدون هیچ دلیل قانع کننده ای می خواهند از یکدیگر جدا شوند و کودک در این میان درست مثل توپ بازی است که از این دست به آن دست می رود و والدین سعی

می کنند با هزاران حقه و نیرنگ کودک را به طرف خود بکشانند. مخالفین طلاق در موارد فوق و اثرات روحی آن بر روی فرزندان عقیده دارند که چنین فرزندانی کمتر احساس آرامش می کنند چه بسا این کودکان به امراض گوناگون روحی و روانی و حتی جسمی دچار می شوند و کودکان بزرگتر نیز برای رفع ناراحتی به دوستان یا به مواردی پناه می برند که غالباً مضر به حال آنان می باشد و در چنین مواقعی است که اکثر کودکان پس از طلاق والدین دچار انحراف و بزهکاری می شوند.

بخش پنجم: عواقب شوم و اثر منفی طلاق نسبت به اولیاء

طلاق نه تنها باعث تباهی و مجرم ساختن فرزندان می شود، بلکه برای والدین نیز می تواند راهی به سوی فساد و بزهکاری باشد. طبق تحقیقاتی که دانشمندان نموده اند، محیط متشنج و از هم پاشیده خانواده، بیکاری و نداشتن حرفه و کمبود محبت، از جمله عواملی است که در بزهکاری مردان و زنان و مشترک است. زنانی که استقلال مالی ندارند، اغلب بعد از جدایی به فساد و و تباهی کشیده می شوند و از راه عفت و پاکدامنی خارج می گردند. البته فساد بعد از جدایی مختص به زنان نمی باشد، اغلب مردان نیز بعد از ترک زندگی به الکلی، اعتیاد و فساد اخلاقی و خانه های فحشاء روی می آورند، طلاق به عنوان ضمانت اجرایی است برای اشتباهات و خطاهایی که از زوجین سر می زند و بنابراین در یکی از مواردی که یکی از زوجین مقصر و خطاکار باشد، مجاز نخواهد بود و فقط در موردی طلاق وجود خواهد داشت که یکی از زوجین بی گناه است و همچنین طلاق بنابه خواست زن و یا بوسیله مرد تحت شرایط، خاص صورت می گیرد.^۱

بخش ششم: عوامل طلاق و آثار منفی آن

عواملی که موجب جدایی و طلاق می گردند عبارتند از:

۱- نداشتن تفاهم اخلاقی

۲- مشکلات اقتصادی

۳- کم سوادى و بى سوادى زوجين

۴- دخالت هاى نابجاى وابستگان در زندگى زن و شوهر

۵- ناخشنودى از روابط جنسى

۶- نداشتن فرزند و نازائى

۷- ضعف و گاه فقدان مبانى اخلاقى

۸- ازدواج مجدد مرد

۹- بروز فساد و فحشاء در جامعه

۱۰- نا آشنائى به وظايف و حق زن و شوهر مخصوصاً در جوامع روستائى

۱۱- اعتياد

۱۲- تفاوت زياد سن زوجين

۱۳- تفاوت زياد سطح تحصيلات

۱۴- تقليد زنان از صفات و مختصات مردان

۱۵- اشتغال خارج از حد زنان به كارهاى اجتماعى پر فعاليت

۱۶- ازدواج هاى زودرس

۱۷- عدم صبر و گذشت

۱۸- عدم سازگارى زن و شوهر

۱۹- توقعات نابجا

۲۰- فریب و دروغ

۲۱- سوء ظن و بدبینی

۲۲- حسادت زن و شوهر

۲۳- سردی روابط و تنفر و انزجار زوجین از یکدیگر

۲۴- بددهنی

۲۵- هوس های شیطانی

۲۶- ازدواج های تحمیلی

۲۷- جنسیت فرزندان

۲۸- عدم تحقیق و شناخت کافی

۲۹- ازدواج بر مبنای احساسات

۳۰- ازدواج بر مبنای مادیات

۳۱- عقاید مذهبی

۳۲- هنرپیشگان^۱

نداشتن تفاهم اخلاقی: یکی از عوامل مهم در مساله ازدواج سطح فکری و سهل انگاری در امر ازدواج بدون احساس مسئولیت و توجه نکردن به عواقب شوم و سوء آن است. ازدواج هایی که بر اساس احساس، تند و زودگذر باشند، ناگزیر به جدایی منجر خواهد شد. اینگونه ازدواج ها که بر اساس عشق های دروغین و ظاهری یا فریبکاری و وعده های فریبنده شکل گرفته است چون کفی بر آب متزلزل و ناپایدار است. در یک دوره سنی مساله مهم جوانان، مقدس شمردن

احساسات و عشق های بی محتوا و سطحی از این دسته می باشد که بر والدین و مربیان دلسوز لازم است با روشنگری و پند و اندرز جوانان را از ارتکاب ازدواج در این دوران بر حذر دارند و مصائب و مشکلات ناشی از این ازدواج ها را به آنان گوشزد نمایند. از طرفی توجه بیش از حد به ظواهر و مسائل مادی، موقعیت شغلی و مالی طرفین و فرصتی برای تبادل نظر و سنجش افکار با یکدیگر، را می دهد و هنگامی که چنین ازدواجی صورت می گیرد از اولین برخوردها تفاوت و اختلاف افکار و نظرات زوجین یا خانواده های آنان آشکار شده و به سوء تفاهم و اختلاف کشیده می شود و در اینجاست که هر کدام از طرفین ازدواج، ناله سر می دهند که همسر من تفاهم ندارد و مرا درک نمی کند و این آغاز جدایی و گسستن است. با القای فرهنگ ازدواج و بیان اهداف عالی آن، می توان به نتایج دلپذیر و مطلوبی در این جهت دست یافت.^۱

مشکلات اقتصادی: یکی از عوامل اختلاف برانگیز در خانواده و مشکلات اقتصادی و کمبود درآمد است. تورم روز افزون، بالا رفتن سطح توقعات عمومی، افزایش تجملات و وسایل غیر ضروری، گسترش نوع نیازمندی های، خصوصاً افزایش نیازهای کودکان و نوجوانان، همه از جمله عواملی است که خانواده را نیازمند درآمد زیاد و بی حساب می کند. در خانواده های کم درآمد، میزان طلاق به دلیل مشکلات اقتصادی بیشتر از دیگر خانواده هاست و ناسازگاری زوجین در شرایط نامساعد اقتصادی جامعه و خانواده در دورانهای مختلف اجتماعی و شرایط بحرانی چون تحریم های اقتصادی و جنگ بیشتر می شود.^۲

کم سواد و بی سواد زوجین و یا تفاوت زیاد سطح تحصیلات و پایگاه اجتماعی: آیا میزات تحصیلات مرد و زن بر میزان گرایش آنان به سوی طلاق موثر است؟ آیا بی سواد آن طور که معمولاً پنداشته می شود، طلاق زا است؟ آیا تاثیر تحصیل بر گرایش به طلاق در بین زنان و مردان متمایز است؟ یکی از ملاک های همنشینی و هم کفو بودن زن و شوهر، از لحاظ موقعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. تفاوت میزان تحصیلات و درک

^۱-مقصودی، ۱۳۷۵، ص ۶۰

^۲-مقصودی، ۱۳۷۵، ص ۶۰

و فهم بالا از زوجین که فاقد آن است احساس حقارت پدید می آورد و در طرف مقابل احساس غرور و وازدگی از دیگری را ایجاد می کند.

نتایجی که از ناهمسان همسری از دیدگاه تحصیلی بدست آمده است عبارتند از :

۱- هر مقطع تحصیلی شان اجتماعی خاصی پدید می آورد و به طور طبیعی انسانها نیز در گزینش همسر آن را معیاری مهم می شمارند و می کوشند تا سطح تحصیلی زوجین برابری یابد.

۲- در صورت عدم توازن شان تحصیلی زوج برتر (از لحاظ تحصیلی) امتیازات دیگری در طرف مقابل از راه جبران آن طلب می کند.

۳- هر مقطع تحصیلی (دیپلم، لیسانس، دکترا و...) فضای فکری و حتی جهان بینی خاصی پدید می آورد و ناچار همسانی تحصیلی زوجین بر تشابه سلیقه ذوق و اندیشه آنان موثر است.

۴- در همه شرایط و به صورت قاعده ای در همه جای جهان، میزان تحصیل مردان در قبال عدم همسانی تحصیلی بیش از زنان است. در حالی که ازدواج یک مرد دکترا با دختر دیپلمه و یا کمتر از دیدگاه وجدان جمع غیر معقول به نظر نمی رسد. و عکس آن دقیقاً ناهنجار تلقی می شود.

۵- مردان تا پذیرش سطح کمتر تحصیلی همسر خود مزایای دیگری چون جوانتر بودن او و حتی شان اجتماعی و خانوادگی بالاتر را در وی طلب می کنند. به طوری که جوانی تا ده سال زن غیر عادی نیست و ازدواج معمولاً ابزار ارتقاء اجتماعی مردان به شمار می آید.

۶- در یک جامعه فاقد تحرک اجتماعی، تحصیلات همچون تابعی از وضع درآمد و طبقه اجتماعی انسانها تجلی می کند. در چنین جامعه ای فرصت های تحصیلی برای طبقات پائین کم است و تحصیلات ابزار ارتقاء به شمار می آیند. انتقال میراث در چنین جامعه ای کمتر صورت دارایی و بیشتر با بسط امکانات تحصیلی صورت می پذیرد. در این جامعه همسانی تحصیلی به معنای همسانی شان اجتماعی و حتی طبقه اجتماعی است.

۷- بی هیچ شبهه ازدواج انسانهایی با دو سطح متمایز آموزشی و به تبع آن دو فرهنگ و جهان بینی متفاوت باید آسیب پذیر باشد در صورت اضافه شدن عناصر دیگر ناهمگن موجبات گرایش

به طلاق را فراهم سازد. بدین قرار به درستی می توان گفت، آموزش و میزان آن از مهمترین عوامل موثر بر رفتار انسانها نیست.

بر خلاف دیگر نقاط جهان، که طلاق به روشنی با افزایش تحصیلات رو به کاهش می نهد و در تهران به نوعی فقدان هنجار مشخص بر می خیزیم و علیرغم این واقعیت روندهایی چند بالنسبه قابل استنتاج است. بی سواد و مرزهای نزدیک به آن بالاترین نسبت طلاق را فراهم می سازد. بالاترین میزان طلاق در سال ۵۹ و ۶۰ هم در بین زنان و هم در بین مردان از آن بی سوادان و آنانی است که فقط سواد خواندن و نوشتن دارند. به طور مشخص در طی این سالها بالاترین میزان طلاق در بین مردان به بیسوادان تعلق دارد. با افزایش تحصیلات به طور منظم و مشخص از میزان طلاق کاسته می شود، آنهم کاهش چشمگیر و بسیار حائز اهمیت. با این همه ورود به آستانه دانشگاه و استقرار در آموزش عالی و ارتقاء در سطوح گوناگون آن این روند را بکلی دگرگون می سازد. در جریان این سالها در این هر دو گروه زن و مرد تحصیلات دانشگاهی طلاق را به نظر می رسد و با افزایش آن این روند تشدید می گردد. به طوری که بیشترین نسبت طلاق به ازدواج در بین دکتراها (آنان که تحصیلات بالاتر فوق لیسانس دارند) به چشم می خورد و کمترین میزان طلاق در بین دیپلمه ها دیده می شود.^۱

استقلال زندگی: در ادامه صحبت ها بر آنیم تا راجع به دو مسئله مهم دیگر که بی شک وجود آنها در هر زندگی مشترکی سرانجام به طلاق می انجامد، به بحث بنشینیم. این دو مورد عبارتند از:

۱- استقلال زندگی یا به زبان ساده تر تشکیل یک زندگی مستقل بدون دیگران

۲- ناگفتنی ها و یا عبارت دیگر، حرف ها و درد دل های که نگفتنش بهتر از گفتن آن است.

بهتر است هر کدام را با ذکر مثالی برایتان شرح دهیم:

خانم جوانی، اظهار می کرد که چهار سال پیش با مردی ازدواج کردم که بیش از حد به خانواده اش وابسته و یکی از شروط من جدا شدن او از خانواده اش بود. او و خانواده اش قبول کردند و ازدواج ما صورت گرفت. اما بعد از ازدواج شوهرم از گرفتن خانه امتناع کرد و من کوتاه آمدم. ولی دخالت خانواده اش روز به روز بیشتر می شد و اکنون به ستوه آمده ام و در کش و قوس طلاق هستیم.

ناگفتنی ها: در این مورد هم به ذکر گفته های یک خانم می پردازیم و سپس بحث کوتاهی را پیرامون این مسئله دنبال می کنیم. او اینطور بیان نمود که دو سال پیش با شوهرم ازدواج کردم. ابتدا سعی کردم که در بهبود زندگیم از هیچ تلاشی فروگذار نکنم. اما روزی شوهرم سفره دلش را باز کرد و گفت که پیش از ازدواج با من دختر دیگری را دوست داشته، ولی پدر و مادر او راضی به ازدواج آنها نبودند. او گفت که همچنان او را دوست دارد. با شنیدن این حرف احساس سرخوردگی کردم و برای سوزاندن دل او برای خود خواستگاران پروپا قرص تراشیدم و حرف های من روی او تاثیر زیادی گذاشت و هم اکنون در گیر و دار طلاق هستیم.

از این قبیل اتفاق ها کم نیست. البته همه آنها به این شکل که بیان کردیم نمی باشد. ولی بهرحال همه گویای این مسئله است که متأسفانه زن و شوهر گاهی به دلایل مختلف گذشته زندگیشان را به رخ همسرشان می کشند و او را با این تعاریف آزار می دهند به اعتقاد ما گذشته افراد به خودشان مربوط است و اگر برآستی مرد با زنی به این موضوع حساسیت دارند. می بایست پیش از ازدواج تحقیق کند، نه آن موقعی که زندگی مشترک را تشکیل داده اند. چه دلیلی دارد که به اصطلاح خودتان از روی سادگی و صادقانه و یا بهر دلیل دیگری از گذشته زندگیتان همسران را باخبر کنید؟ آیا اگر خدای ناکرده این گذشته تلخ باشد باز هم مایلید برای او توضیح دهید و یا چه دلیلی دارد که در مورد گذشته همسران که در آن موقع هیچ ارتباطی به شما نداشته و اگر هم داشته می بایست پیش از این تحقیق می کردید، کنجکاو شوید؟ آیا ازدواج کرده اید تا به بهانه ای طلاق بگیرید؟ حتماً می گوید، اصرار کردیم که برایشان ثابت شود که پیش از ازدواج با او فساد اخلاقی نداشته و پاک و بی آلاش بوده اید.^۱

نقش باجناق و جاری: خواستگاری که تمام شد و یابه قول معروف آبها که از آسیاب افتاد و زن و شوهر شروع به گذران زندگی کردند، مشکلات و توقعات یکی یکی از گوشه و کنار سرک می کشند و مثل خوره به جان این ازدواج می افتند. اولین صحبت هایی که ذهن ما را به خود مشغول می کند، قیاس دو داماد خانواده با یکدیگر و یا مقایسه عروس های خانواده، برای تعیین به اصطلاح بهترین های آن دو آغاز می شود. خانواده داماد از یک سو در این انتخاب و مقایسه دخالت می کنند و خانواده عروس از سوی دیگر و اقوام و آشنایان دو طرف هم به نوعی خودشان را در این بازار نرخ گذاری سهم و دخیل می کنند. در این میان عروس و داماد نیز وقتی در جریان تلاش پنهانی و بی وقفه اطرافیان برای تشخیص صلاحیت خود پی می برند، ترغیب می شوند که خود نیز در این بازی بی سروته دخالت کنند. ممکن است دامادی بدون دیدن باجناق از او متنفر شود و همین طور عروسی بدون دیدن جاری خود. در چهارچوب این بحث می پرسیم که چرا پیش از آن که تخم محبت در دلها کاشته شود، ما دانه های کینه و نفرت را می افشانیم چرا پیش از اینکه یاد یکدیگر باشیم، می کوشیم دشمن هم گردیم. پس خواهران عزیز و بخصوص آنهایی که نسبت جاری بودن در میانشان صدق می کند و برادران عزیز بخصوص آنهایی که واژه باجناق برایشان صدق می نماید، نه تنها قدر یکدیگر را بدانند، بلکه بکوشند تا با همدیگر جلوی شایعه و جوسازی دیگران را بر علیه خودشان بگیرند.^۱

عدم گذشت و صبر: صبر و گذشت در زندگی زنشویی یکی از ارکان اساسی تداوم آن است. چرا که انسان را صبور بار می آورد و در برخورد با مشکلات فرصت فکر کردن را به او می دهد. بسیاری از طلاق ها و از هم گسیختگی های خانواده ها را می بینیم که بهمین دلیل اتفاق می افتد. اگر زنان و همینطور شوهران در همان روزهای ابتدای زندگی کمی گذشت داشتند و از اشتباهات سطحی همسرشان چشم پوشی می کردند، بعید به نظر نمی رسید که امروز زندگیشان در کمال آرامش و صلح و صفا ادامه پیدا می کرد. و بدانند زنان و شوهران که در زندگیشان گذشت داشته باشند، که اگر نداشته باشند تاوان سنگینی باید پردازند.^۲

^۱ همان منبع ص ۱۹

^۲ همان منبع ص ۳

عدم سازگاری زن و شوهر: عدم سازگاری زن و شوهر و یا به عبارتی بهتر لجبازی طرفین و حل نکردن مشکلاتشان مسئله بعدی است. لج و لجبازی نیز، خصیصه ای ناپسند و بیشتر در افرادی نمودار می شود که کمبود عاطفی در زندگیشان وجود داشته باشد. بله! با کمبودهای عاطفی به شکل عقده های روانی رخ می نماید و طومار زندگی انسان را دستخوش آسیب می کنند. بهر حال از شواهد بر می آید که این خصیصه نیز چون دیگر خصایص ناپسند نه تنها باعث ایجاد طلاق می شود بلکه باعث جراحات خاطر و رشد خود کم بینی می شود. مسائل روحی و روانی طلاق در این مورد که به آنها اشاره شد، خلاصه نمی شود. بلکه اینها خود در مجموعه ای از نابسامانی های روحی و روانی دیگر، خودنمایی کرده و زمینه های جدایی و متلاشی شدن یک زندگی را فراهم می کنند.

توقعات نابجا: همانطور که گفتیم، نداشتن صبر و لجبازی کردن، سبب زمینه سازی طلاق می شود. در اینجا می خواهیم به توقعات نابجای زن و مرد از یکدیگر پردازیم. به راستی اگر یک روز کسی از شما انتظار انجام کاری را داشته باشد که در توانتان نیست چه می کنید؟ حتماً می گوید که از او معذرت می خواهم و از انجام کار امتناع می ورزم. خب، اگر خودتان از کسی توقع انجام کاری را داشته باشید که در توان او نیست، چه انتظاری دارید؟ حتماً در جواب این سوال هم می گوید: سعی می کنم هرگز چنین توقعی نداشته باشم.

فریب و دروغگویی: اگر کسی به شما دروغ بگوید و شما متوجه شوید که او عمداً به شما دروغ گفته چه نظری نسبت به او پیدا می کنید؟

حتماً از او متنفر می شوید. اما آیا این موضوع را در زندگیتان هم رعایت می کنید؟ یعنی آیا همیشه راست می گوید و سعی نمی کنید عیوبتان را پنهان کنید؟ مطمئناً جواب همه شما بلی نیست. در طلاق بوده اند مردانی که با دروغ درباره کار و شغل و تحصیلات خود همسرانشان را فریفته اند که بعد از فهمیدن این موضوع کارشان به طلاق رسیده است. در مورد زنان هم همین موضوع صدق می کند. پس بهتر است افراد در هنگام خواستگاری کاملاً با هم صداقت داشته باشند.^۱

عدم انجام وظایف زن و مرد: آقای اظهاری می داشت که تصمیم به جدایی از همسرش را دارد، به علت اینکه همسرش هیچ کاری در خانه انجام نمی دهد و خانه همیشه آشفته و کثیف است. راستی چرا باید این طور باشد؟ چرا متاسفانه بعضی از خانم ها و حتی خانواده ها نسبت به آینده زندگی مشترک خود و یا فرزندانشان تا این حد بی تفاوتند؟ آیا سزاوار است که این زندگی درست در شرایطی که می بایست پله های شکوفایی را پیمایند، به جدای بیانجامد؟ اگر علت جدایی فرزندان خدای ناکرده بی بند و باری دختر عنوان شود با چه رویی می توانند به آنهایی که نشسته اند تا عیب و نقصی از شما ببینند و آن را در بوق کرنا کنند جواب دهند. حتماً می گویند شوهرش آدم شایسته ای نبود و یا.. اما اگر وضع به همین شکل ادامه پیدا کند باز هم در بهبود زندگی او و آموختن رمز شوهرداری به او ناموفق باشید و این مشکل در ازدواج دوم هم گریبان فرزندشان را بگیرد، چه می گویند؟ حتماً می گویند دختر ما شانس ندارد و شوهرش بد است ولی به نظر ما هستند کسانی که به وظیفه شان در قبال زن و فرزند بی توجه باشند که آنها هم به همین درد دچار می شوند و دیگر کسی حاضر به ازدواج با آنها نیست. می بایست خانواده پسر و دختر، قبل از ازدواج وظایفی را که در زندگی مشترک به فرزندشان محول می شود را به آنها گوشزد کنند تا این گونه مسائل تکرار نشود، لازم به توضیح است که انجام وظائف تنها در نظافت منزل و کارهای خانه یا محیط کار خلاصه نمی شود، بلکه زن و شوهر وظایف دیگری نیز بعهده دارند که اگر در انجام آنها هم کوتاهی کنند طلاق گریبان زندگیشان را می گیرد. یکی از مهمترین آنها، عدم انجام وظایف زناشویی هر دو طرف است. یعنی اگر زن به این مهم توجه نکند، نازره خوانده می شود و اگر مرد کوتاهی کند متاسفانه عواقب دهشتباری گریبانش را خواهد گرفت. چرا که رفع غرایز طبیعی جنسی بخشی از فلسفه ازدواج را به دنبال دارد و اسلام می گوید اگر زنی در انجام این وظیفه کوتاهی کند، و حتی ناتوان باشد مرد اجازه ازدواج دوم را دارد و یا نمی تواند همسرش را طلاق بدهد و اگر مرد هم در انجام این وظیفه کوتاهی کند و ناتوان باشد زن حق طلاق را دارد. پس وظائف مرد و زن نسبت به هم و اجرای صحیح آن از امور واجب زندگی زناشویی است.^۱

سوء ظن و بدبینی: یکی از شایع ترین علل طلاق همین سوء ظن و بدبینی است. باید این امر را در بعد یک مسئله روانی مطرح کرد و آنگاه کوشید تا با ارائه راههای مطمئن، زن و یا شوهر که این عارضه گریبانشان را گرفته است به حل آن پردازند. بدبینی و یا به قولی بددلی، عارضه ای کاملاً روانی و نشأت گرفته از روح و روان بیمار و ضربه خورده است. زن یا مردی که به همسرش بدبین است و دائماً تصور می کند که همسرش به او خیانت می کند، در درونش از حادثه و یا حوادثی رنج می برد که تداعی کننده چنین تفکری است. مثلاً ممکن است در گذشته زندگیش اتفاق ناگواری احساسات او را جریحه دار کرده باشد و آثار این حادثه امروز او را نسبت به همه و حتی همسرش بدبین کرده باشد و آثار این حادثه او را دائماً رنج می دهد و احساس می کند که همه از سادگی او سوء استفاده می کنند و قصد فرییش را دارند. طبیعی است که چنین زندگی هایی که مدام با فکر و خیالهای واهی و اضطراب و دلهره باشد، عاقبت خوشایندی را به همراه ندارند. در پایان بحث، چند راه حل هم ارائه می کنیم:

۱- اینگونه افراد در اسرع وقت سعی کنند ضمن مراجعه به روان پزشک، درصدد درمان بیماریشان برآیند.

۲- اگر اعتقادات مذهبی شان بالا است و می توانند با مطالعات مذهبی و نیز یاری جستن از رهنمودهای انسانهای صالح در تقویت ایمانشان کمک بگیرند، در این کار غفلت نکنند. زیرا این روش بسیار مطمئن است و هیچ دارویی نمی تواند تا این حد آنها را از این بلا دور کند.

۳- سعی کنید همیشه به علت این طرز تفکر هم پی ببرید. یعنی اگر زنی تصور می کند همسرش به او خیانت می می کند، بکوشد علتی را که ممکن است به شوهرش این اجازه را دهد بیابد. و یا بالعکس اگر مردی تصور می کند که همسرش به او خیانت می کند و پس از تحقیق اگر دلیل منطقی برای گمانش پیدا نکرد بکوشد که ضعف های خود را جبران کند.

۴- بالاخره آخرین مرحله قبول این مسئله است که باور کند شک و بددلی هم در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته است و هم یک عارضه روانی است!

بخش هفتم: علل افزایش طلاق و پیامدهای آن

شرایط نامساعد ازدواج و تشکیل زندگی مشترک بر اساس موارد غیر معقول و غیر منطقی از آغاز طلاق را در بطن خود دارد، به نحوی که وقوع آن از همان ابتدا قابل پیش بینی است و حتی اگر به عللی زندگی زناشویی تداوم یابد و به انحلال خانواده منجر نشود، و مصداق اصطلاح سوختن و ساختن را دارد. زیرا معیارهای همسرگزینی و شرایط تحقق ازدواج در اکثر موارد عقلایی نبوده. انتخاب همسر مبتنی بر تحصیل پدر و مادر، مصلحت اندیشی، شناخت های ابتدایی نه عمیق و کافی و علایق آنی و زودگذر بوده است. از این رو گام اول برای کاهش و کنترل طلاق، سالم سازی شرایط تشکیل خانواده است. در مورد علل افزایش طلاق در قسمت قبل به طور مفصل صحبت کردیم و در اینجا عواقب و پیامدهای طلاق را بررسی می کنیم و می آوریم:

عواقب و پیامدهای ناشی از آن به ویژه اثرات شدید روانی طلاق بر کودکان این نکته را هشدار میدهد که ازدواج ها با بصیرت شناسایی و آگاهی عمیق تری از ویژگی های اخلاقی و روانی طرفین صورت می گیرد. در غیر اینصورت باید ناظر جدایی و از هم گسیختگی خانواده بود. متأسفانه در اکثر موارد این فرزندانند که قربانی امیال و خواسته های زودگذر والدین خود می شوند. البته زن و شوهر طلاق گرفته نیز از این پیش آمد متضرر می شوند و مخصوصاً زن بیش از مرد از آن رنج می برد. در جوامعی نظیر ایران که مردها عموماً نان آور خانواده محسوب می شوند و زنهای کمتر کار می کنند. اگر زنی که طلاق می گیرد، درآمد ثابت نداشته باشد، مشکلاتی بیش از زن شاغل خواهد داشت.

دیگر عواقب و پیامدهای احتمالی طلاق یا تاثیر منفی طلاق، در پدیده های روانی و اجتماعی را می توان چنین بر شمرد:

۱- بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاریها و رفتارهای ضد اجتماعی آنان.

۲- فحشاء، به ویژه در نتیجه فقر و ناآگاهی.

۳- اعتیاد زنان، مردان و کودکان و استفاده از کودکان، در توزیع مواد مخدر و دیگر فعالیت های غیر مجاز.

۴- پرخاشگری و ناسازگاری کودکان، فرار از منزل و ولگردی.

۵- افت تحصیلی، خودکشی زن یا شوهر و حتی کودکان.

۶- کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده.

۷- اهمال و مسامحه والدین، در تعلیم و تربیت فرزندان و ایجاد آسیب های روانی و اجتماعی برای آنان!

نتیجه گیری

طلاق پدیده ای است موثر از تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه. زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می نهد و از طرفی بر کیفیت جمعیت اثر دارد. اگر جامعه ای رو به سوی افزایش طلاق رود، بی هیچ شبهه در آستانه بحران قرار دارد. و به درستی می توان گفت: میزان طلاق نشانه دقیق سلامت یا بیماری جامعه است. ولتر می گوید: طلاق و ازدواج، با هم متولد شده اند، و هر دو برای بشر لازم و ضروری است. طلاق تا اواخر قرن نوزدهم در اروپا رسماً ممنوع بود. پدیده طلاق پدیده ای است دقیقاً چند عاملی و طلاق با یک اقدام از بین رفتنی نیست. هر طلاق از دیدگاه علی در نوع خود بی نظیر است. عوامل طلاق عبارتند از: عوامل غالب، کلان، خرد، میانه. طلاق از تعدد و تنوع ابعاد نیز برخوردار است. علاوه بر سه بعد، روان شناختی، جامعه شناختی و حقوقی، شش بعد عاطفی، اقتصادی، قانونی، توافقی والدین، اجتماعی و روانی نیز برخوردار است. طلاق آنجا بیشتر رخ میدهد که روابط انسانها دچار بحران شده باشد. طلاق متمایز، از فسخ، اظهار فقر و جدایی است. طلاق در کشورهای غیر صنعتی نیز بسیار بالاست. در ایران در باب طلاق اطلاعات ضد و نقیضی وجود دارد. ارقام طلاق در تهران بالاست و با مشکلاتی روبرو است.

انفجار طلاق دارای سه ویژگی، تاریخی، تفاوتی و تاخیری است.

بسیاری عقیده دارند که جامعه جدید صنعتی جامعه ای است از نظر ساختی طلاق زا. چنین به نظر می رسد که هر قدر در سطوح قشربندی اجتماعی پایین تر می آییم، میزان طلاق رو به افزایش می گذارد. جامعه در راه مبارزه با پدیده ای به دشواری طلاق نیاز به عنصر دیگری دارد که که بر قانون مرجع باشد و آن وجدان جمع است. زیاد شدن طلاق بین دوستان و اقوام نزدیک افراد امکان یا شانس طلاق آنها را افزایش می دهد. موافقین طلاق، در پاره ای از موارد به ضرورت آن استفاده می کنند و مخافین آنرا کاملاً طرد می کنند. طلاق نه تنها باعث تباهی و مجرم ساختن فرزندان می شود بلکه برای والدین نیز می تواند راهی به سوی فساد و بزهکاری باشد. آنچه بر ورای قانون و وجدان جمع جای می گیرد اخلاق و اعتقادهای دینی است.

برخی از عواملی که موجب جدایی و طلاق می شوند عبارتند از:

نداشتن تفاهم اخلاقی، مشکلات اقتصادی، دخالت های نابجای وابستگان، ازدواج مجدد مرد، اعتیاد، عدم صبر و گذشت، فریب و دروغ، ظن و بدبینی، سردی روابط، بددینی، ازدواج های تحصیلی و غیره....

از جمله پیامدهای طلاق بزهکاری کودکان و نوجوانان، فحشاء، اعتیاد، افت تحصیلی و خودکشی است.

پیشنهادهات:

چون علل طلاق ریشه های عمیق اجتماعی دارد و به خصوصیات اخلاقی، سنتی و تربیتی ما مربوط می شود، پیشنهادات خود را در جهت پیشگیری از این مشکل اجتماعی با در نظر گرفتن راه حل های احتمالی و مناسب برای مبارزه با آن به ترتیب ذیل بیان می دارد:

الف) پیشنهادات در زمینه تکمیل قوانین مربوط به طلاق

۱- برای انتخاب همسر این نکته را باید در نظر داشت که در جوامعی مانند جامعه ما شاید کم و بیش در همه جوامع ازدواج در واقع وصلت دو خانواده است. اگر مرکز و محور اصلی کار دو

همسر است عناصر دیگر خانواده را نمی توان به کلی نادیده انگاشت. بنابراین در گزینش همسر بهتر است ملاحظات عاطفی و مسائل حیثیتی، افراد اصلی خانواده نیز به حساب گذارده شود. به همین منظور، قانون مدنی^۱ که در ماده ۱۰۴۲ اجازه ولی را برای ازدواج دختر صغیر لازم دانسته و در ماده ۱۰۴۳ برای نخستین ازدواج دختر کبیر این اجازه را به شکل تشریفاتی در آورده و در حقیقت اطلاع پدر را از قصد ازدواج دختر و چگونگی شرایط آن نکاح لازم دانسته است. به هرحال هدف از همسرگزینی، احساس عقلی و در حقیقت تامین رفاه و زندگی هادی برای دختران و زنان است. لذا پیشنهاد می شود که بجای محدود کردن دختران به ازدواج های تحت نظر خانواده و یا تحصیلی با توجه به هدف تامین رفاه بوسیله موسسات آموزشی و فرهنگی و مطبوعات خردمندی و نیروی ارزشیابی درست را برای دختران به منظور آشنایی بیشتر با اخلاق یکدیگر.

پیشنهاد می شود در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که شوهر خطاکار است الزام وی به تادیه نفقه زن تا زمانی که مجدداً شوهر اختیار نکرده است و دادن حقوقی به شوهر هر گاه به تشخیص دادگاه زن خطاکار باشد و الزام طرف خطاکار به جبران خسارت مادی و معنوی.

ب) پیشنهادات در زمینه موسسات راهنمایی و مشاوره خانوادگی :

۱- نه تنها گسترش هرچه بیشتر موجبات آموزشی و مددکاری و رفاهی که سازمان ملی رفاه خانواده و دستگاههای دولتی به آن می پردازند پیشنهاد می شود خانواده ها را به نحوی از انحاء بصورت راهنمایی یا پیشنهاد با این موسسات و مراکز رفاهی آشنا نموده و به آنان امکان استفاده از خدمات این مراکز و مددکاران آنها را دارد.

۲- علاوه بر سازمانهای آموزش و پرورش و مددکاری رفاهی مسلماً پدر و مادر که در دوران بسیار حساس کودکی و نوجوانی نقش پایه ریزی شخصیت مردان و زنان آینده را به عهده دارند و در شکل رفتارهای اجتماعی و زنان، فراهم آورد.

۳- دادگاه حمایت خانواده باید به علل اختلاف زوجین و اختلافات خانوادگی علاقمندی بیشتری نشان دهند و اقدامات اساسی نمایند.

به منظور جلوگیری از هم گسیختگی خانواده :

الف) الزام به جدایی موقت به منظور مواجه شدن با تنهایی و مشکلات ناشی از آن قبل از صدور حکم طلاق همانطور که متذکر شدیم در اکثر کشورها طلاق را دو مرحله ای کرده اند یکی مرحله تفریق جسمانی و دیگر مرحله صدور حکم طلاق.

ب) استفاده از تحقیقات و نظریات و تجربیات مشورتی جامعه شناسان روان شناسان و روان پزشکان و مددکاران اجتماعی در زمینه جستجو و کشف علل اساسی روانی اجتماعی جدائی ها و در نظر گرفتن راه حل های عملی برای مبارزه با آنها.

ج) شناسایی قانون دوره نامزدی و الزام به وجود فاصله میان زمان نامزدی و زمان نکاح.

آنان موثرند و می توانند نقش بسیار ارزنده ای در زمینه ازدواج آینده فرزندشان و دوام آن ایفا نمایند. لذا پیشنهاد می شود از طریق وسائل ارتباط جمعی و مراکز رفاه خانواده که با توده های کم فرهنگ مردم سروکار دارند زمینه تغییرات برداشت آنان را در مورد مسائلی مانند معاشرت سالم قبل از ازدواج میان دختران و پسرها یا صحبت کردن در مورد مسائل جنسی و آموزش دادن به فرزندانشان را فراهم سازند.

منابع و مآخذ

- ۱- باستانی ، ربابه ، طلاق ، ۱۳۹۴ ، انتشارات تندیس.
- ۲- دکتر جعفرپور ، جمشید ، احمدیه ، مریم ، طلاق به درخواست زن و به درخواست شوهر ، ۱۳۸۹ ، انتشارات صبح سفید.
- ۳- جهانگیری ، زهره ، قصه جدایی ، زن ، جامعه ، ۱۳۹۲ ، انتشارات جاده ابریشم.
- ۴- حشمتی ، زهرا ، علل مراجعه زنان به دادگاه حمایت خانواده ، ۱۳۸۹ ، انتشارات تهران.
- ۵- حقانی ، حسین ، طلاق : فاجعه انحلال خانواده ، ۱۳۹۵ ، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ۶- دلآور ، علی ، روشن تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی ، ۱۳۹۲ ، موسسه نشر ویرایش.
- ۷- دکتر ساروخانی ، باقر ، طلاق : پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، ۱۳۷۲ ، ۱۳۷۶ ، انتشارات زمستان.
- ۸- دکتر ساروخانی ، باقر ، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده ، ۱۳۹۲ ، انتشارات سروش.
- ۹- ستوده ، هدایت الله ، آسیب شناسی اجتماعی ، ۱۳۹۳ ، موسسه انتشارات آوای نور.
- ۱۰- شمس الدین ، مهدی ، ازدواج و طلاق ، ۱۳۹۰ ، انتشارات قیام.
- ۱۱- صفایی ، مسعود ، ریشه های طلاق و درس های خوشبختی ، سال ۱۳۷۰ ، انتشارات اساطیر.
- ۱۲- طوماری ، فرحناز ، علل طلاق ، ۱۳۷۸ ، انتشارات سروش.
- ۱۳- دکتر فرجاد ، محمدحسین ، رو در رو با مشکلات و اختلالات روانی - رفتاری در خانواده ، ۱۳۷۷ ، انتشارات دفتر تحقیقات بدر.
- ۱۴- کمانگر ، احمد ، دوره کامل قانون مدنی ، ۱۳۵۰ ، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- مقصودی ، مهری ، علل و ریشه های طلاق ، ۱۳۷۵ ، انتشارات تهران.

۱۶- ناصحی، ویدا، طلاق در ایران، ۱۳۵۹، انتشارات موسسه مطالعات.

۱۷- واحدی، قدرت الله، قانون حمایت خانواده، ۱۳۴۸، موسسه انتشارات آسیا.